

مقدمه مترجم

از سال ۱۹۵۳ که جغرافیای جمعیت با تلاش عده‌ای از جغرافی‌دانان نامی معاصر استقلال و اعتبار علمی شایسته خود را به دست آورد، کتابهایی در سطوح مختلف علمی در زمینه جغرافیای جمعیت به رشته تحریر درآمد که کتاب *مقدمه‌ای بر جغرافیای جمعیت* اثر پروفیسور ویلبر زلینسکی^۱ در بین آنها ارزش علمی ویژه‌ای دارد. شیوه برخورد این کتاب با موضوع جغرافیای جمعیت، داشتن طرح چهارچوب مطالعاتی معین، نظم ویژه مطالب برای رسیدن به اهداف پژوهشی، ژرف‌نگری نویسنده در تشریح و تحلیل پدیده‌های مورد بحث، و گستردگی شواهد و نمونه‌های انتخاب شده برای تبیین موضوعات - که از وسعت اطلاعات علمی مؤلف سرچشمه می‌گیرد - انگیزه ترجمه کتاب حاضر را فراهم آورد.

کمبود نسبی نوشته‌ها و پژوهشهای جغرافیایی به زبان فارسی، اعم از کتاب، مقاله و گزارشهایی که مبتنی بر اصول علمی و روش‌شناسی باشد - به ویژه در تبیین اهداف علم جغرافیا - موجب ناشناخته ماندن اهمیت و اعتبار کاربردی این علم در کشور ما شده است. برخورد غیرتحلیلی با پدیده‌ها و ساده‌انگاشتن مباحثی که برای ایجاد زیربنای محکمی در هر موضوع علمی ضروری است، معمولاً در مراحل بعدی مطالعات، اشکالهای عمده‌ای به بار می‌آورد؛ برای اجتناب از این اشکالها لازم است پایه مستحکم علمی پی‌ریزی و زمینه‌های اصولی فراهم شود. ترجمه حاضر، به منظور از میان برداشتن برخی از موانع و مشکلات این مقصود، و به امید فراهم آوردن زمینه شناخت علمی و عملی این علم صورت پذیرفته است.

از آنجا که معرفی کامل نویسنده و آثار و تألیفات او در این مختصر

1. Wilber Zelinsky

نمی‌گنجد، تنها به معرفی اجمالی او - که در پشت جلد متن اصلی همین کتاب آمده - اکتفا می‌شود: «ویلبر زلینسکی استاد جغرافیا در دانشگاه دولتی پنسیلوانیاست؛ او دکترای خود را از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی دریافت کرد؛ از سال ۱۹۶۲ با کمک بنیاد ملی علم^۱ به مطالعه جغرافیای جمعیت امریکای مرکزی و هند غربی مشغول بود؛ تألیفات پژوهشی و گزارشهای فراوانی دارد».

شیوه زلینسکی در تألیف کتاب *مقدمه‌ای بر جغرافیای جمعیت* با شیوه اغلب جغرافی دانان در تألیف آثار مشابه متفاوت است. او در بررسی مسائل و موضوعات جغرافیای جمعیت، برخوردی تحلیلی و بنیانی و توأم با ارائه شواهد و نمونه‌های ملموس در مقیاس جهانی دارد؛ وی بی‌آنکه اهمیت جنبه‌های کمی جمعیتی را نادیده بگیرد، در بحثها بیشتر به جنبه‌های کیفی و دیرپای پدیده‌ها اولویت و اهمیت می‌دهد که این خود دلیلی بر مبنایی بودن مطالب کتاب است.

به نظر می‌رسد که عوامل درونی جمعیتها و فرهنگ و روابط درونی پدیده‌های اجتماعی در شکل‌گیری پدیده‌های جمعیتی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. تلاش در جهت شناخت کیفیت این عوامل درونی به شناخت شکل‌گیری ویژگیهای جمعیتی یک مکان و در نتیجه به شناخت تباینات فضایی ویژگیهای جمعیتی منتهی می‌شود. در این فرایند، کمیته‌ها و اعداد و ارقام صرف جمعیت که در برابر گذشت زمان آسیب‌پذیری بیشتری دارند، معمولاً در صحنه بررسیهای تحلیلی و توسعه نظریه‌ها ایفاگر نقشهای فرعی هستند. به عبارت دیگر در پایه‌گذاری نظریه‌های جمعیتی، عوامل کیفی جمعیت که بررسی علمی و شناخت دقیق آنها نیازمند تلاش و پژوهش مداوم و تحمل دشواریهای فراوان است، سهم عمده و نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. زلینسکی سعی دارد به موضوعات جغرافیای جمعیت نظم خاصی ببخشد، نظمی که همه شاخه‌های علوم پایه به آن نیازمندند او در این راستا، به عوامل فرهنگی توجه خاصی دارد، و پس از بررسی روابط بین عوامل و پدیده‌های جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و طبقه‌بندی مناطق فرهنگی همچنین بررسی رابطه بین

جمعیت و منابع، سرانجام با در نظر گرفتن نسبت جمعیت / منابع، به طبقه‌بندی مناطق مبادرت می‌ورزد. تفاوت عمده این کتاب با آثار دیگر زلینسکی در زمینه جغرافیای جمعیت در همین موارد نهفته است.

در انتخاب واژه‌های معادل فارسی و برای درک کامل برخی از مفاهیم پیچیده متون علمی که برای اولین بار ترجمه می‌شود، از مراجعه به منابع و آثار متعدد در زمینه‌های مربوط فروگذاری نشده و سعی بر این بوده است که معادلها نامأنوس نباشند. اگرچه هیچ ادعایی نیز در بی‌نقص بودن این ترجمه وجود ندارد.

در دوره‌ها و گروه‌های مختلف دانشگاهی کشورهای انگلیسی‌زبان، به منظور فراهم آوردن زیربنای غنی علمی برای شاخه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی و به ویژه رشته جغرافیا، کتاب *مقدمه‌ای بر جغرافیای جمعیت* از اهمیت علمی خاصی برخوردار است. در داخل کشور نیز از متن ترجمه شده این کتاب هم در دوره‌های مختلف آموزشی جغرافیا که جغرافیای جمعیت جزء برنامه درسی آنهاست و هم در دیگر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد، جمعیت‌شناسی و هم در سایر سازمانهای علمی و پژوهشی که به نحوی با مسئله جمعیت و محیط انسانی سروکار دارند استفاده می‌شود.

فیروز جمالی

تبریز - تیرماه ۱۳۶۹

مقدمه مؤلف

مردم در کجا زندگی می‌کنند و چرا در آنجا زندگی می‌کنند؟ در هر یک از بخشهای مختلف دنیا چند نفر و چه نوع افرادی مسکن گزیده‌اند؟ چه مفاهیمی در ورای این الگوهای ناحیه‌ای نهفته است؟ اینها سؤلهایی است که کنجکاوی افراد متفکر جهان را از زمان هرودوت^۱ - و شاید مدت‌ها پیش از آن - برانگیخته است. امروزه که در اثر فراوانی مسافرت، خیلی بیشتر از گذشته درباره جهان و مردم آن شناخت و اطلاعات وجود دارد، طبیعی است که این سؤلهای باید به صورت جدی‌تری مطرح شوند و ما نه تنها برای ارضای کنجکاوی، بلکه برای کمک به حل مسائل حاد جمعیتی و کمک راهبردی^۲ به پرسشهای علمی وسیع‌تر، باید در جستجوی پاسخهایی برای این سؤلهای باشیم. اگر جغرافیای جمعیت به طور موقت و نسبتاً ناقص به عنوان علمی تعریف شود که با جنبه‌های فضایی جمعیت سروکار دارد، نشان دادن اینکه یافته‌های آن هم برای جمعیت‌شناس^۳ - محقق طبیعت و رفتار جمعیتها - و هم برای جغرافی‌دان - محقق طبیعت مکانها - می‌تواند دربردارنده واقعیات و عقاید پراهمیتی باشد زیاد مشکل نیست.

هدف این کتاب آن است که برای کشف ماهیت، موارد استعمال، مفهوم جغرافیای جمعیت، موضوعات، حدود و شناخت مفاهیم اصلی عمده آن تلاش کند. این کتاب کوششی است برای آشنا ساختن خواننده با رشته‌ای که ممکن است در چند سال آینده ضرورت عملی و علمی پیدا کند. این کتاب طراحی شده است تا به

1. Herodotus
2. strategic
3. demographer

عنوان انگیزه‌ای برای تفکر و محرکی برای تحقیق، همراه با پژوهشهای مهم و روش‌شناسانه^۱ سودمند دیگر - و نه به جای آنها - به کار رود. از آنجا که این کتاب مولود آشفته‌گی اولیه مشاهده و تأمل است که نشان هر دانش نوپایی است، هیچ سابقه قبلی ندارد و هیچ گونه ادعایی هم در مورد دوام یا خالی از خطا بودن خود نخواهد داشت. واقعیات و عقاید مطرح شده در اینجا، بر پایه مطالعات گسترده و بعضی تحقیقات استوار است، ولی قسمت اعظم آنچه خواهد آمد هنوز عمدتاً از نظر ماهیت تجربی است.

بخش اول، به بررسی و تعریف ماهیت، موضوع مورد مطالعه و حدود جغرافیای جمعیت می‌پردازد. بخش دوم، اصل جمعیتی واحد، یعنی تعداد و توزیع ناحیه‌ای مردم را برای نشان دادن چگونگی تبیین و تفسیر این پدیده در قلمرو این رشته و اینکه چنین تحلیلی چگونه می‌تواند در شناخت طبیعت عمومی مکانها و جامعه مؤثر باشد، بررسی می‌کند. بخش سوم، برای ایجاد و توسعه شیوه‌ای مؤثر در برخورد با کل جغرافیای خصیصه‌های^۲ جمعیتی یک منطقه یا یک جامعه، می‌کوشد. جغرافی دان جمعیت، هنوز موفق به ارائه نظریات پربار نشده است، زیرا رشته او هنوز دوره آغاز رشد و جوانه‌زدن را می‌گذراند. اگرچه مواد اساسی این رشته به اندازه تاریخ انسان قدمت دارد، تمهیدات و فنون ضروری برای مطالعه آن، به تازگی مهیا شده است. در واقع، احتمالاً بسیاری از کمبودهای قابل توجه تا مدت‌ها در فهرست اطلاعات و روشها باقی خواهد ماند. به علاوه، موقعیت برای ظهور جمعیت‌شناسی^۳ به عنوان رشته‌ای مشخص در حیطه علوم اجتماعی و همچنین شرایط مطالعات جمعیتی^۴ در حیطه رشته جغرافیا، برای رسیدن به رشد مطلوب خود، نامساعد بوده است. جمعیت‌شناسی عمدتاً به این علت که در صحنه‌های علمی دیر ظاهر شد، هرگز نتوانست جایگاه مطمئنی برای خود در نهادهای عالی‌تر علم به دست آورد. هر چند دفاتر آماری نمایندگان ملی و بین‌المللی مختلف، تعدادی از

1. methodological
2. traits
3. demography
4. population studies

انجمنهای علمی، بنیادهای تحقیقاتی و مؤسسات بیمه، همکاریهای ارزشمند زیادی کرده‌اند، ولی جنبش اصلی برای رشد نظریه و تجزیه و تحلیل جمعیت‌شناختی اخیراً از طرف هواداران فداکار رشته جامعه‌شناسی و همچنین رشته‌های انسان‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، تاریخ، علوم پزشکی، بوم‌شناسی و آمار صورت گرفته است. جمعیت‌شناسی، به رغم فقدان یک ساختار نهادی مستحکم، به تدریج از نظر فکری و عملکرد جهانی موضوع تقریباً مهمی به شمار می‌رود. جمعیت‌شناسی، آزادانه از منابع اغلب رشته‌ها و زمینه‌های اجتماعی و بیولوژیکی استفاده می‌کند و به نوبه خود با ارائه یافته‌هایش برای غنی کردن این رشته‌ها، تشریک مساعی می‌کند. مسائل افزایش شدید جمعیت، در اواسط قرن بیستم، تحقیق فوری و فشرده در جمعیت‌شناسی را به صراحت مدلل می‌سازد. تقریباً در هر موردی که در زمینه آن یک تخصص جغرافیایی شکوفا شده، همتای غیر جغرافیایی آن بهره‌مند شده است؛ به عنوان مثال می‌توان از ویژگیهای درهم‌بافته زمین‌شناسی و جغرافیای اشکال زمین^۱، اقتصاد و جغرافیای اقتصادی، یا انسان‌شناسی و جغرافیای اجتماعی، نام برد. جغرافیای جمعیت، در اثر فقدان انگیزه برای پیشرفت سریع علوم جنبی خود که تا این اواخر داشته است، و در اثر کمبود آمارها، نقشه‌ها و گوناگونی اطلاعات کمی فراوانی که برای تحلیلهای پرارزش مورد نیاز است، تنها به تازگی توانسته است از دقت مجلدانه‌ای برخوردار شود.

ساختار سنتی این رشته نیز علیه توفیق مطالعات جمعیتی عمل کرده است. به طور سنتی جغرافیا به دو بخش عمده تقسیم شده است. اولین بخش، جغرافیای طبیعی است که عوارض «پوسته زمین»^۲ را حتی الامکان بدون در نظر گرفتن انسان، مطالعه می‌کند (اما استفاده از منابع زمین توسط انسان، انگیزه عمده‌ای است که - آشکارا یا تلویحی - الهام بخش قسمت اعظم این جغرافیای «بدون انسان»^۳ است). بخش دیگر، جغرافیای انسانی است که با آثار انسان و انواع گسترده‌ای از نهادها، فعالیتها و عقاید انسانی سروکار دارد. در صورتی که خود انسان که تقریباً در هر معادله

1. geograpy of landforms
2. earth shell
3. nonhuman

جغرافیایی، خواه به عنوان فاعل امور و خواه به عنوان به کارگیرنده اشیا، عنصر اصلی است به وسیله جغرافی دان تا حد شگفت آوری فراموش شده است. جغرافی دانان نخست با اشیا (آن هم به گستردگی قابل توجهی که اشیا دارند)، و پس از آن، با روابط و عقاید معینی (که طبق تعریف، شامل جمعیت نمی شود) سروکار دارند که عموماً در چشم انداز قابل رؤیت، نمودی ملموس می یابند.

تروارتا^۱ و هوسون^۲ در بیانیه های روش شناختی^۳ اخیر، مجدداً در مخالفت با مسئله قابل رؤیت بودن به بحث پرداخته و گفته اند که جغرافیای جمعیت، سومین بخش اصلی جغرافیا را تشکیل می دهد که از نظر درجه اهمیت در ردیف جغرافیای طبیعی و انسانی قرار می گیرد. ولی این ادعا تنها مقبولیت محدودی کسب کرده است. این اثر، بر این امر تأکید دارد که جغرافیای جمعیت باید شاخه ای خودمختار و عمده از رشته گسترده جغرافیا به شمار آید، و بر این باور است که این شاخه از نظر توانایی در روشن ساختن تقریباً کل زمینه مطالعات جغرافیایی و جمعیت شناختی اعتبار علمی بسیاری دارد، و معتقد است که جغرافیای جمعیت دست کم همانند هر روش راهبردی دیگر، از نظر شیوه درک حقایق پیچیده و گسترده که هدف غایی جمعیت شناس و جغرافی دان است، نفوذ و کارایی دارد.

مرزهای بین رشته های علمی، تسهیلات اجرایی به شمار می روند، نه سنگربندی و موانع. در نتیجه محققى که اسماً یک جمعیت شناس است بعضی اوقات می تواند اثر سودمندی با ماهیت جغرافیایی ارائه دهد، و یک جغرافی دان گاهی ممکن است خود را در محدوده جمعیت شناسی درگیر ببیند. با وجود این، هر چند این دو رشته، از نظر توزیع منطقه ای جمعیت علایق مشترکی دارند، در هدفهای اساسی شان از یکدیگر فاصله می گیرند. در نهایت، جمعیت شناس با طبیعت ذاتی، صفت های عمومی جمعیتها همراه با مبانی اصولی^۴ حاکم بر ترکیبشان، همبستگیهای اجتماعی-اقتصادی، رفتار و دگرگونیهای آنها سروکار دارد؛ در این هدف اصلی،

1. Trewartha
 2. Hooson
 3. methodological statements
 4. systematic

بعد فضایی امری تابعی و فرعی به شمار می‌رود.

حتی برای تهیه یک رساله کلی در مورد جغرافیای جمعیت که مطالعه اصولی، دقیق و مستدل هر یک از عناوین مهم این رشته و تحلیل جمعیتی هر یک از مناطق مسکون دنیا را فراهم کند، باید قبل از مطالعه، کارهای مقدماتی زیادی صورت پذیرد. برای بسیاری از نواحی که از نظر آمار جمعیتی قابل اعتماد ضعیف‌اند به تازگی اطلاعات صحیح فراهم می‌شود؛ ولی هنوز شکافهای شدید منطقه‌ای در این مورد باقی است. در بسیاری از کشورها، کیفیت و تنوع اطلاعات از حد مطلوب فاصله زیادی دارد؛ سرزمینهای معدودی دارای نقشه‌های کافی‌اند، و حتی سرزمینهای معدودتری دارای تحلیلهای مشروح جغرافیایی جمعیت هستند.

جدی‌ترین نارسایی، در روش‌شناسی وجود دارد. اصول راهنما برای سازماندهی تحقیق و تنظیم واقعیات و افکار، حتی در بهترین حالت خود، تیره و مبهم است. این اثر می‌کوشد تا چهارچوبی برای این رشته ایجاد کند. تلاش این کتاب در جهت طرح، ساختار و ارائه روشهای عمومی جغرافیای جمعیت، و بیان برخی از سؤالهای اصلی در تبیین مسئله، و همچنین جستجوی روشهای متناسب‌تری برای پاسخ دادن به این پرسشهاست. این کتاب به هیچ‌وجه نمی‌تواند به عنوان چکیده^۱ اثر گسترده‌تری که احتمالاً بعدها تألیف خواهد شد تلقی شود؛ این اثر، تنها یک فصل از مقدمه است. با وجود اینکه بسیاری از واقعیات منفرد و دورافتاده و نمونه‌های منطقه‌ای به طور خلاصه ذکر شده، برای به کارگیری فنون مورد نظر در تحلیل یک موضوع یا یک ناحیه تلاش همه‌جانبه‌ای صورت نگرفته است.

پاره‌ای از معلومات پیشین که در اصول جغرافیا به کار گرفته شده، به اندازه‌ای نیست که برای مطالعه علاقه‌مندان غیر جغرافی‌دان عامل بازدارنده‌ای باشد. اگرچه این کتاب اساساً برای جغرافی‌دانان در تمامی سطوح - از جمله آنهایی که صرفاً به صورت جنبی با مطالعات جمعیتی سروکار دارند و همچنین آنهایی که به طور جدی در این رشته کار مؤثری دارند - نگاشته شده است، امید می‌رود برای افراد دیگر نیز به عنوان مقدمه موضوعی که جاذبه فکری زیادی دارد، سودمند واقع شود.